مدیریت ریسک جنایی در موقعیت‌های شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی جنسی با رویکرد کنشگری فوری ضابطان

چکیده

جرایم جنسی به‌دلیل ماهیت ویرانگر و پنهان خود، امنیت اخلاقی جامعه را با چالش جدی مواجه ساخته‌اند و رویکرد سنتی و واکنش‌محور عدالت کیفری، در مهار آن‌ها دچار نارسایی در بازدارندگی است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، سازوکار «مدیریت ریسک جنایی» در مواجهه با «موقعیت‌های شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی جنسی» و حدود آن را در پرتو حقوق و آزادی‌های فردی تبیین می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که جرم جنسی برآیند میان‌کنش پویایی است که در آن محاسبات هزینه-فایده بزهکار با عوامل شتاب‌دهنده در سه پهنه «رفتاری» (کنش‌های تسهیل‌گر)، «روانی» (فریب و رضایت مخدوش) و «محیطی» (فضاهای بی‌دفاع و خصوصی) تلاقی می‌کند و با تقلیل هزینه ارتکاب، تصمیم مجرمانه را تسریع می‌بخشد. در این راستا، ضابطان قضایی باید از جایگاه ثبت‌کننده منفعل وقایع به مدیر فوری ریسک جنایی در دو لایه ارتقا یابند: پیشگیری از بزه‌دیدگی و مهار بزه‌دیدگی ثانویه. وقوع بسیاری از جرایم جنسی در فضای خصوصی نیز، این نقش را نفی نمی‌کند؛ زیرا ضابط می‌تواند در مراحل آغازین جرم، مانند آشنایی و فریب در فضای عمومی یا مجازی، مداخله کند و بزه‌دیده بالقوه و اطرافیانش را برای مراقبت در غیاب خود توانمند سازد. این نقش، از رهگذر پنج سازوکار «شناسایی خطر»، «پیشگیری وضعی»، «توانمندسازی و آگاهی‌بخشی»، «مداخله فوری و استاندارد در بحران» و «پرهیز از برچسب‌زنی» ایفا می‌شود و کارآمدی و مشروعیت آن در گروِ دو شرط اساسی است: آشنایی و تسلط ضابطان بر مبانی نیم‌رُخ‌سازی و روان‌شناسی جنایی از رهگذر آموزش الزامی و تخصص‌گرایی، و تقید آنان به ضوابط حق‌مدار، به‌ویژه قانونی بودن، تناسب و موقعیت‌محوری. نوآوری تحقیق، در بازتعریف نقش ضابطان متناسب با اختصاصات بزه‌دیدگی جنسی و تعیین حدود حق‌مدار آن است. بدین‌سان، چنین کنشگری‌ای می‌تواند با قطع به‌موقع زنجیره بزهکاری و پاسداشت کرامت انسانی، هم از تبدیل بزه‌دیدگی بالقوه به بالفعل و هم از تکوین بزه‌دیدگی ثانویه پیشگیری کند، بی‌آنکه امنیت به بهای آزادی‌های فردی تأمین شود.

کلیدواژه‌ها: جرایم جنسی، موقعیت‌های شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی، مدیریت ریسک جنایی، کنشگری فوری ضابطان، حقوق و آزادی‌های فردی.

مقدمه

در عرصه سیاست جنایی نوین، تأمین امنیت اخلاقی و روانی شهروندان فراتر از یک وظیفه حاکمیتی، به‌مثابه «شالوده‌ی زیست اجتماعی» تلقی می‌گردد که بقای جامعه در گروِ صیانت از آن

است. در این میان، جرایم جنسی به‌دلیل ماهیت پنهان خود همواره در کانون توجه قانون‌گذاران قرار داشته‌اند؛ چرا که وقوع این دسته از جرایم نه تنها به «جسم» و «روان» بزه‌دیده آسیب جدی می‌رساند، بلکه «احساس امنیت عمومی» را نیز خدشه‌دار می‌کند. در تأیید این ضرورت، یافته‌های پژوهشی اشعار می‌دارند که «پیشگیری از جرایم جنسی» بهترین راه برای جلوگیری از آسیب‌های حاصله است، چرا که درمان آسیب‌های وارده دشوار و احتمال افشای آن کم است (معارف‌وند و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۲). با این حال، رویکرد سنتی نظام عدالت کیفری که عمدتاً بر «واکنش پسینی» و «سزاگرایی» استوار بوده، در مواجهه با پیچیدگی‌های نوین بزهکاری دچار چالش شده است.

گذار از این وضعیت ایستایی به یک وضعیت پویا، نیازمند اتخاذ سازوکارهای «پیش‌دستانه» است؛ جایی که تمرکز از «کشف جرم» به «کشف خطر» و مدیریت موقعیت‌هایی تغییر می‌یابد که بستر وقوع جرم را فراهم می‌آورند. هم‌نوا با این رویکرد، دکترین حقوقی بر این باور است که هدف «پیشگیری وضعی»[1]، تأثیرگذاری بر وضعیت پیش از ارتکاب جرم (وضعیت پیش‌جنایی) است تا با تسلط بر محیط، فرصت ارتکاب از بزهکار سلب گردد (صارمی و غلام‌نیا، ۱۳۹۸: ۸۲). لکن وقوع بسیاری از جرایم جنسی در فضای خصوصی و میان آشنایان، این پرسش را پیش می‌کشد که کنشگری پیش‌دستانه ضابطان چگونه ممکن و تا چه حد مجاز است.

در همین راستا، مفهوم «شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی»[2] ناظر به مجموعه شرایط، رفتارها و وضعیت‌هایی است که فرایند تصمیم‌گیری مجرمانه را تسریع کرده و با کاهش هزینه‌های ارتکاب، بزهکار را به انجام عمل مجرمانه ترغیب می‌نماید. تحقیقات نوین نشان می‌دهد که در این فرایند، بزه‌دیده از جایگاه انفعال خارج شده و به‌عنوان عنصری اثرگذار در «معادله جنایی»[3] ظاهر می‌شود که با رفتار یا وضعیت خاص خود، تکوین جرم را تسهیل می‌کند (فرضی‌پور و همکاران، ۱٤۰۰: ۹۸). این موقعیت‌ها که در بستر «میان‌کنش پویا» میان بزهکار و بزه‌دیده شکل می‌گیرند، لزوماً به‌معنای تقصیر بزه‌دیده نیستند، بلکه نشانگر وجود حفره‌های امنیتی در تعاملات اجتماعی یا محیطی هستند. مضافاً، «مدیریت ریسک جنایی»[4]، مداخله فوری و هوشمندانه «ضابطان قضایی» در دو لایه است: نخست، قطع زنجیره جرم پیش از آنکه «بزه‌دیدگی بالقوه»[5] به «بزه‌دیدگی بالفعل»[6] تبدیل شود؛ و دوم، مهار «بزه‌دیدگی ثانویه»[7] و تکرار بزه‌دیدگی پس از وقوع جرم؛ لایه‌ای که در آن، مداخله در

---

1. Situational Crime Prevention
2. Victim Precipitation
۳. پنداشت «معادله جنایی» در این گستره، از مرزهای سنتی عناصر سه‌گانه جرم (قانونی، مادی و روانی) فراتر رفته و «وضعیت پیش‌جنایی» و «کنش‌های رفتاری بزه‌دیده» را نیز در زمره پایه‌های علّت‌شناسی جرم و تحلیل‌های دادرسانه جای می‌دهد.
4. Criminal Risk Management
1. Potential Victimization
2. Actual Victimization
3. Secondary Victimization

بحران باید با هدف تضمین ایمنی بزه‌دیده و با توجه به نیاز او به کمک فوری پزشکی یا روانی انجام پذیرد (قوام، ۱۳۸۹: ۸۳).

از منظر پیشینه و سیر تحول تقنینی، اگرچه قانون‌گذار ایران تدابیری را برای مقابله با جرایم جنسی اندیشیده، لکن رویکرد غالب همواره «جرم‌محور» بوده تا «خطرمحور». قوانین گذشته و حتی «قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)»، به‌ویژه مواد ۲۸ إلی ٦٣ آن[1]، علی‌رغم نوآوری‌های دادرسی، فاقد پروتکل‌های صریح برای «مداخله در وضعیت‌های پیش‌جنایی» توسط ضابطان بوده‌اند. با این‌حال، تصویب «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹)»، به‌ویژه مواد ۱۷ و ۳۳ آن[2]، دریچه‌ای نو به‌سوی کنشگری پیش‌دستانه ضابطان گشوده است، هرچند قلمرو آن به افراد زیر ۱۸ سال محدود است. در تبیین این تحول، حقوق‌دانان تصریح می‌کنند که قانون‌گذار در این مصوبه، شناسایی خطر، مداخله و گزارش فوری را به یک «تکلیف آمره» برای ضابطان تبدیل کرده است (باقری و همکاران، ۱٤۰۲: ۲۱۷). فراتر از این مطالعات، سایر آثار موجود در پیشینه پژوهش نیز ابعاد موضوع را به‌گونه‌ای تفکیک‌شده کاویده‌اند؛ به‌طوری‌که صارمی و غلام‌نیا (۱۳۹۸) نقش ضابطان را عمدتاً در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه، و فرضی‌پور و همکاران (۱٤۰۰)، شتاب‌دهندگی را از منظر بزه‌دیده‌شناختی کاویده‌اند؛ نوآوری پژوهش حاضر، پیوند این دو در الگویی است که در آن ضابط قضایی، متناسب با اختصاصات بزه‌دیدگی جنسی، از ثبت‌کننده وقایع به «مدیر فوری ریسک جنایی» ارتقا می‌یابد.

مبانی نظری این نوشتار، بر پایه‌های «بزه‌دیده‌شناسی تعامل‌گرا»[3] و «پیشگیری وضعی» استوار است. بر اساس این آموزه‌ها، جرم برآیند تلاقی سه ضلع «بزهکار با انگیزه»، «آماج مناسب» و «فقدان ناظر توانا» است؛ ازاین‌رو، رسالت ضابط، پر کردن خلأ «سرپرستی» است: به‌صورت مستقیم در فضاهای عمومی و از رهگذر ناظران جانشین در فضاهای خصوصی. ضمناً، مبنای مداخله فوری ضابطان، قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» و تکلیف حاکمیت به «پیشگیری از وقوع جرم» (بند ۵ اصل ١٥٦ قانون اساسی) است و حدود آن را مصونیت حیثیت و مسکن اشخاص و منع تجسس (اصول ۲۲ و ۲۵ همان قانون) تعیین می‌کند.

---

٤. مقنن در «فصل دوم از بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری»، با رویکردی ضابطه‌مند گستره وظایف و اختیارات ضابطان را در فرایند کشف جرم و حفظ آثار جرم تصریح می‌دارد؛ لکن رویکرد غالب در این مقررات بیشتر معطوف به «واکنش‌های پسینی» است تا پایش پیش‌دستانه.

۵. قانون‌گذار در این مواد با چرخش به‌سوی «سیاست‌های پیشگیرانه»، تکلیفی آمره بر دوش ضابطان و مقامات قضایی نهاده است تا در صورت مواجهه با طفل یا نوجوان در وضعیت مخاطره‌آمیز، بی‌درنگ اقدامات حمایتی و فوری را گُسیل دارند.

6. Interactionist Victimology

بر این اساس، پژوهش بر پایه دو سؤال اصلی و فرضیات متناظر با آن‌ها شکل گرفته است: ۱. ماهیت جرم‌شناختی موقعیت‌های شتاب‌دهنده در جرایم جنسی چیست و چگونه بر تکوین جرم اثر می‌گذارد؟ به‌نظر می‌رسد که این موقعیت‌ها محصول هم‌افزایی «عوامل رفتاری»، «عوامل روانی» و «عوامل محیطی» است که با تغییر محاسبات ذهنی بزهکار، ارتکاب جرم را تسریع می‌کنند. ۲. ضابطان با چه سازوکارهایی و در چه حدودی می‌توانند این موقعیت‌های خطرآفرین را مدیریت نمایند؟ به‌نظر می‌رسد که ضابطان، به شرط آموزش تخصصی و در چارچوب ضوابط حق‌مدار، می‌توانند از رهگذر پنج سازوکار عملیاتی شامل «شناسایی خطر»، «پیشگیری وضعی»، «توانمندسازی و آگاهی‌بخشی»، «مداخله فوری و استاندارد در بحران» و «پرهیز از برچسب‌زنی»[1]، ریسک بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگی ثانویه را کاهش دهند.

روش تحقیق در این نوشتار، «توصیفی-تحلیلی» است و با واکاوی متون حقوقی و یافته‌های جرم‌شناسی، وضعیت موجود توصیف و راهکارهای نوین تحلیل شده‌اند. در نهایت، ساماندهی پژوهش بدین‌گونه است که نخست «مبانی نظری پدیده شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی جنسی» تحکیم، سپس «گونه‌شناسی عوامل شتاب‌دهنده» در سه پهنه رفتاری، روانی و محیطی واکاوی و در فرجام، ضوابط حق‌مدار و سازوکارهای عملیاتی ضابطان قضایی در مدیریت پیش‌دستانه‌ی ریسک جنایی تبیین می‌گردد.

۱- مبانی نظری پدیده شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی جنسی

در تبارشناسی پدیده «شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی»، نخست باید از دریچه «علّت‌شناسی» به ماهیت تعامل میان بزهکار و بزه‌دیده نگریست. نظریه «شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی» به‌مثابه یکی از بنیان‌های بزه‌دیده‌شناسی تعامل‌گرا، بر این گزاره استوار است که وقوع جرم همواره رویدادی یک‌سویه نیست؛ بلکه محصول «میان‌کنش پویا» میان دو کنشگر (بزهکار و بزه‌دیده) در صحنه جرم است. در بطن این معادله جنایی، بزه‌دیده دیگر هدفی بی‌تحرک نبوده، بلکه با کنش‌های رفتاری، گفتاری و وضعیت آسیب‌پذیر خویش، هزینه ارتکاب را در محاسبات ذهنی بزهکار تقلیل داده و فرایند تصمیم‌گیری وی را شتاب می‌بخشد.

واکاوی ابعاد این مداخله‌گری، ما را به سمت گونه‌شناسی رفتار بزه‌دیده رهنمون می‌سازد. این مداخله‌گری، لزوماً به‌معنای مشارکت آگاهانه نیست؛ بلکه می‌تواند در قالب «شتاب‌دهنده‌ی کُنش‌پذیر» (مانند بی‌احتیاطی یا ضعف در دفاع از خود) یا «شتاب‌دهنده‌ی کُنش‌گر» (مانند رفتارهای تحریک‌آمیز و دعوت‌کننده) تجلی یابد که هر یک به شیوه‌ای متفاوت، موازنه قدرت در

1. Labeling

صحنه جرم را به نفع بزهکار تغییر می‌دهند (شیخ‌الاسلامی و شاهیده، ۱۳۹۷: ۲۱۸). بدین‌سان، شتاب‌دهندگی گویای آن است که گاه انفعال یک طرف، محرکی قدرتمند برای فعّال‌سازی پتانسیل بزهکاری بوده و مسیر ارتکاب جرم را هموار می‌سازد.

شتاب‌دهندگی، در جرایم جنسی اهمیت دوچندانی دارد و ذهن بزهکار را به سمت محاسبات دقیق سوق می‌دهد. بر اساس «نظریه انتخاب عقلانی»[1]، بزهکاران جنسی آماج‌های خود را نه به‌صورت تصادفی، بلکه با نوعی «تحلیل هزینه–فایده» دقیق انتخاب می‌کنند. در این محاسبات، بزه‌دیده‌ای که دارای ویژگی‌های تسهیل‌گر (مانند بی‌احتیاطی، حضور در موقعیت‌های کنترل‌ناپذیر یا ضعف در دفاع از خود) باشد، در اولویت انتخاب قرار می‌گیرد (صارمی و غلام‌نیا، پیشین: ۸۲). در واقع، بزهکار در یک فرایند ذهنی، «هزینه‌های ارتکاب جرم» (احتمال دستگیری و مقاومت) را در برابر «منافع حاصله» (لذت آنی و سهولت دسترسی) می‌سنجد و رفتار شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیده، کفه ترازو را به نفع ارتکاب جرم سنگین می‌کند. همین سنجش، مبنای کنشگری ضابطان است: هرگاه حضور، نظارت یا آگاهی، هزینه‌های ارتکاب جرم را بالا ببرد، کفه ترازو به سود انصراف از جرم سنگین می‌شود.

با شکل‌گیری چنین محاسبه ذهنی برای بزهکار، نیروهای محرک درونی وی فعّال می‌شوند. در این محاسبه، «نشانه‌های دعوت‌کننده»، اعم از واقعی یا پنداری، نقشی محوری دارند؛ زیرا ذهن بزهکار دچار خطای شناختی خطرناکی می‌شود و وحشت، سکوت یا ناتوانی بزه‌دیده را نوعی رضایت پنهان تلقی می‌کند؛ پنداری اشتباه که آخرین مقاومت‌های بازدارنده را درهم‌شکسته و وقوع جرم را تسریع می‌کند. در همین چارچوب، پیروان نظریه شتاب‌دهندگی «ولف‌گنگ»[2] بر این باورند که درصدی از جرایم جنسی، محصول این تعاملات تسهیل‌گر هستند؛ جایی که بزه‌دیده با «ارسال پیام‌های دو پهلو» یا «قرار گرفتن در موقعیت‌های آسیب‌پذیر»، جرأت مجرمانه را در ذهن بزهکار تقویت می‌کند (بوفارد؛ رستمی، ۱۳۹۳: ۱٤۲۱). لکن همان خطای شناختی، نشان می‌دهد که بخشی از این «پیام‌ها» ساخته ذهن بزهکارند، نه رفتار بزه‌دیده؛ پس این یافته‌ها بیانگر «ادراک بزهکار» است، نه تقصیر بزه‌دیده.

باید در نظر داشت که مرز میان «شتاب‌دهندگی» و «بزه‌دیدگی محض»، بسیار ظریف است. نظریه شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی، نباید به ابزاری برای «سرزنش بزه‌دیده» بدل شود؛ بلکه باید به‌مثابه چراغ‌راهی برای «مدیریت ریسک جنایی» باشد. در بزه‌دیده‌شناسی نوین، تمرکز از «احراز تقصیر اخلاقی» بزه‌دیده به «شناسایی نقاط آسیب‌پذیر» تغییر یافته است. به این معنا که اگرچه رفتار

1. Rational Choice Theory
2. Wolfgang

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version Unedited

بزه‌دیده ممکن است در تکوین جرم مؤثر باشد، لکن این امر هرگز رافع مسئولیت کیفری بزهکار نیست؛ بلکه صرفاً توضیحی برای «چرایی» و «چگونگی» وقوع سریع‌تر جرم ارائه می‌دهد (شیخ‌الاسلامی و شاهیده، پیشین: ۲۱۸). بنابراین، درک صحیح مبانی شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی و گونه‌شناسی عوامل آن، پیش‌شرط طراحی سازوکارهایی است که ضابطان با آن‌ها زنجیره جرم را قطع کنند، بی‌آنکه بار پیشگیری را بر دوش بزه‌دیده بگذارند.

۲- گونه‌شناسی عوامل شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی جنسی

گونه‌شناسی عوامل شتاب‌دهنده‌ی بزه‌دیدگی جنسی، به‌معنای بازشناسی و دسته‌بندی محرک‌هایی است که بزهکار را برای ارتکاب جرم ترغیب می‌کنند. ضابطان قضایی نیز به‌عنوان کنش‌گران رسمی در مدیریت پیش‌دستانه ریسک جنایی، باید شبکه درهم‌تنیده این عوامل را واکاوی نمایند تا پیش از وقوع جرم، فرصت ارتکاب آن را خنثی سازند. بر همین اساس، نخست عوامل رفتاری و سپس عوامل روانی بررسی می‌شود تا در نهایت از رهگذر پایش عوامل محیطی، زوایای پنهان این میان‌کنش پویا آشکار گردد.

۲-۱- عوامل رفتاری

شناخت ماهیت کنش‌های تسهیل‌گر، در گروِ بازشناسی میان «عوامل ایستای محیطی» و «عوامل پویای رفتاری» است؛ جایی که نظریه «سبک زندگی»[1] بستر جرم را فراهم می‌آورد و «کنش‌گری بزه‌دیده»، پتانسیل مجرمانه را محقق می‌سازد. این آموزه، که به «گات فردسن»[2] و «هیندلانگ»[3] منسوب است، با طرح چهار مفهوم کلیدی شامل «نزدیکی به جرم»[4]، «مواجهه با جرم»[5]، «جذابیت‌های هدف»[6] و «میزان سرپرستی»[7]، نشان می‌دهد الگوی زندگی چگونه افراد را در معرض خطر قرار می‌دهد (همان: ۲۱۶-۲۱۵). با این حال، این مؤلفه‌ها صرفاً «شرایط محیطی» را توصیف می‌کنند؛ لکن آنچه ارتکاب جرم را تسریع می‌کند، کنش‌های رفتاری خاصی است که در دل این سبک زندگی رخ می‌دهد. بدین مبنا، با گذر از لایه محیطی (سبک زندگی) به لایه رفتاری

1. Lifestyle Theory
2. Gottfredson
3. Hindelang
4. Proximity to Crime
5. Exposure to Crime
6. Target Attractiveness
7. Guardianship

(شتاب‌دهندگی)، می‌توان «کنش‌های تسهیل‌گر بزه‌دیده» را در سه مؤلفه اصلی: «تحریک‌گری»[1]، «آسان‌گری»[2] و «تشویق‌گری»[3] صورت‌بندی نمود.

نخستین و بارزترین مؤلفه، «**تحریک‌گری**» است. پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که درصدی از تجاوزها توسط خود بزه‌دیده و از طریق «پوشش نامناسب»، «رفتار اغواگرانه» یا «سابقه بدنامی» تسهیل شده‌اند (بوفارد؛ رستمی، پیشین: ۱٤۲۱). با این‌حال، ناگفته نماند که هیچ پوشش، رفتار یا پیشینه‌ای، مجوز تعرض نیست و از حمایت کیفری بزه‌دیده نمی‌کاهد.

دومین گونه از رفتارها، تحت عنوان «**آسان‌گری**» قابل شناسایی است. در این حالت، بزه‌دیده گاه به‌صورت غیرعمدی و گاه عامدانه، با حذف موانع فیزیکی یا روانی، شرایط را برای وقوع جرم هموار می‌سازد. در تبیین این وضعیت، حقوقدانان معتقدند معمولاً زمانی که بزهکار، بزه‌دیده را در موقعیتی بیابد که مانعی برای اجرای نیت سوء خود وجود ندارد، آن را «موقعیت آسان» تلقی می‌کند (پرادل؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ٦۷). مصادیق این آسان‌گری را می‌توان در «پذیرش دعوت افراد ناشناس به مکان‌های خلوت»، «اعتماد زودهنگام به آشنایان تازه» یا «حضور در زمان‌ها و مکان‌های پرخطر» (مانند سوار شدن به خودروهای شخصی در شب) مشاهده نمود. پیامد این موقعیت‌ها، ایجاد سهولت دسترسی برای بزهکار است که مستقیماً کفه محاسبات وی را برای ارتکاب جرم سنگین‌تر کرده و وقوع آن را تسریع می‌کند.

سومین مؤلفه که مرز ظریفی با تحریک‌گری دارد، «**تشویق‌گری**» است. تشویق‌گری، رفتاری است که بزهکار را برای ارتکاب جرم «به شوق» می‌آورد. در اینجا، بزه‌دیده ممکن است با «لبخند زدن»، «روی خوش نشان دادن» یا «تعاملات کلامی نامتعارف»، بزهکار را وارد وضعیتی کند که رفتار او را به‌عنوان «دعوت به رابطه» تفسیر نماید (فرضی‌پور و همکاران، پیشین: ۱۰۳). مضافاً، تفاوت تشویق‌گری با تحریک‌گری در این است که در تشویق‌گری، عنصر «تعامل مثبت» و «تأیید ضمنی» پررنگ‌تر از تحریک‌گری است؛ به‌گونه‌ای که بزهکار تصور می‌کند مقاومت احتمالی بعدی، جدی نخواهد بود و همین پندار غلط، موتور محرک تجاوز می‌شود. بدین‌سان، این سه مؤلفه، «ادراک بزهکار» از موقعیت را توصیف می‌کنند و معیاری برای داوری اخلاقی درباره بزه‌دیده نمی‌باشند؛ ازاین‌رو، برای ضابطان صرفاً «نشانگر خطر»اند، نه قرینه رضایت یا مبنای محدودسازی آزادی‌های مشروع.

---

1. Provocation
2. Facilitation
3. Encouragement

۲-۲- عوامل روانی

در تحلیل سازوکارهای تسهیل‌گر جرم، همواره نباید به‌دنبال کنش‌های فیزیکی یا وضعیت‌های ظاهری بزه‌دیده بود؛ بلکه پیچیده‌ترین شکل این مداخله‌گری، در پهنه روانی و در قالب «رضایت مخدوش»[1] یا «رضایت بر اثر فریب» تبلور می‌یابد؛ جایی که فریب به‌عنوان یک شتاب‌دهنده، مقاومت روانی بزه‌دیده را خنثی می‌سازد.

در نظام سنتی، تجاوز جنسی محدود به رفتارهایی است که با «زور و خشونت» همراه باشد؛ لکن در خوانش‌های نوین جرم‌شناسی، رضایت ظاهری که بر مبنای «دروغ»، «پنهان‌کاری هویت» یا «وعده‌های واهی» اخذ شده باشد، فاقد اعتبار حقوقی است. در تبیین این دگردیسی ماهوی، برخی اشعار می‌دارند که در این وضعیت، بزهکار با توسل به مانورهای متقلبانه (مانند وعده ازدواج یا معرفی خود به‌عنوان شخصیتی دیگر)، بزه‌دیده را نسبت به ماهیت عمل یا شخصیت طرف مقابل به اشتباه می‌اندازد و بدین‌سان بدون نیاز به اِعمال زور، فرایند ارتکاب جرم را تسریع می‌کند (جعفری، ۱۳۹٤: ۱۲۲). بنابراین، فریب در اینجا کارکردی دوگانه دارد، از یک‌سو «هزینه ارتکاب (مقاومت)» را برای بزهکار حذف می‌کند و از سوی دیگر، بزه‌دیده را به «عاملی همکار» در فرایند بزه‌دیدگی بدل می‌سازد.

این مداخله‌گری، به‌ویژه در پرونده‌های موسوم به «فریب در ازدواج» نمود می‌یابد؛ در این پرونده‌ها، رابطه جنسی با رضایت اولیه بزه‌دیده صورت می‌گیرد لکن این رضایت، مخدوش و معلول اراده‌ای است که توسط بزهکار تسخیر شده است. چنان که در مطالعات حقوقی مشهود است، نظام‌های حقوقی مدرن (همچون رویه قضایی انگلستان) در پرونده‌هایی نظیر «دعوای فلتری و دعوای ویلیامز»[2]، استدلال می‌کنند که اگر رضایت شاکی به عمل جنسی ناشی از فریب در ماهیت عمل باشد، رفتار بزهکار تجاوز جنسی محسوب می‌شود (Bronitt, 1992: 244). مع‌الوصف، در بستر سیاست جنایی ایران، قانون‌گذار در «تبصره ۲ ماده ۲۲٤ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)»[3]، رویکردی مضیق اتخاذ کرده و صرفاً فریب دختر نابالغ یا مواردی خاص را در حکم زنای به عُنف دانسته است (جعفری، پیشین: ۱۲٤). این خلأ قانونی، سبب می‌شود که بزهکاران با آگاهی از عدم حمایت کیفری کامل از بزه‌دیدگان بالغ فریب‌خورده، با جسارت بیشتری از اهرم فریب برای شکار آن‌ها استفاده نمایند.

---

1. Vitiated Consent
2. R v Flattery (1877) 2 QBD 410; R v Williams (1923) 1 KB 340.
۳. تبصره ۲ ماده ۲۲٤ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است».

بعد دیگر این شتاب‌دهندگی، در سوءاستفاده از وضعیت‌های «مستی و بیهوشی» نهفته است. در صورتی که مستی اجباری و یا با خوراندن مواد سُکرآور توسط بزهکار ایجاد شده باشد، «فقدان رضایت» محرز است؛ چرا که بزهکار با سلب اراده، بزه‌دیده را به فردی بی‌دفاع تبدیل کرده است (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۰٤). لکن چالش اصلی، در وضعیت‌های مستی ارادی (مثلاً مست شدن در یک میهمانی) نمایان می‌شود؛ جایی که برخی رویه‌های حقوقی، این رفتار ارادی را نوعی پذیرش خطرات احتمالی تلقی کرده و چتر حمایت کیفری را محدود می‌سازند. ماحصل این دوگانگی، آن است که عدم شفافیت قانون در خصوص مستی‌های ارادی، خود به عاملی تبدیل می‌شود که بزهکاران حرفه‌ای با اطمینان از دشواری اثبات عُنف، بزه‌دیدگان مستعد را هدف قرار می‌دهند؛ و همین دشواری اثبات، ارجاع فوری بزه‌دیده از سوی ضابطان برای ثبت آثار جرم (بند ٤-۳) را حیاتی می‌سازد.

در سطح رویه قضایی نیز، قضات با درک ناتوانی قانون فعلی در پوششِ تمام مصادیق فریب، می‌کوشند با ابزارهای جایگزین خلأ موجود را پر کنند. چنان که یافته‌های کیفی از مصاحبه با قضات نشان می‌دهد، آن‌ها در مواجهه با پرونده‌های فریب در ازدواج (که دختر با وعده دروغین تسلیم شده است)، تلاش می‌کنند با تهدید بزهکار به «مجازات‌های تکمیلی سنگین» (مانند تبعید یا خدمات اجباری) یا «تشویق به ازدواج با بزه‌دیده»، خسارت وارده را جبران نمایند (میرمجیدی، ۱۳۹۹: ۲٦۷). این راهکارهای پسینی، پذیرش ضمنی این واقعیت است که «فریب»، هم‌سنگ «زور»، اراده بزه‌دیده را زایل می‌کند؛ و البته چون جبران پسینی آن ناقص است، از منظر کنشگری ضابطان، مهار این شتاب‌دهنده پیش از هر چیز در گروِ آگاهی‌بخشی پیش‌دستانه درباره الگوهای فریب (بند ۳-۳) است.

۲-۳- عوامل محیطی

در فرایند تکوین جرم، پس از واکاوی عوامل رفتاری و روانی، نوبت به تحلیل «محیط وقوع جرم» به‌عنوان ضلع سوم مثلث شتاب‌دهندگی می‌رسد. موقعیت‌های محیطی صرفاً ظرفی خنثی نبوده، بلکه در قامت «عامل تسهیل‌گر» ظاهر می‌شوند. در این راستا، مفهوم «آسان‌گری» در بعد محیطی نیز معنا می‌یابد؛ چراکه از دیدگاه جرم‌شناسان، بزه‌دیده گاه با رفتار خود شرایط وقوع جرم هموار را می‌سازد و این «آسان‌گری»، حتی در محاسبات بزهکار برای ارتکاب یا انصراف از جرم نیز مؤثر می‌افتد (پرادل؛ نجفی ابرندآبادی، پیشین: ٦۷). تبلور عینی این آسان‌گری محیطی را می‌توان در

پرونده‌های جنایی معاصر مشاهده نمود؛ جایی که حریم خصوصیِ منزل، به‌دلیل حذف نظارت عمومی به پناهگاه امن بزهکار بدل می‌شود.

بازخوانی رویه کیفری مبین این مدعاست؛ چنان‌که دعوت فردی ناشناس به منزل در غیاب همسر، به‌دلیل «انزوا از دید ناظران»، جسارت بزهکار را برای تجاوز به عُنف با سلاح سرد تقویت نموده است. در پرونده‌ای دیگر نیز، حضور دختر جوان در خانه دوستش برای درس خواندن، به‌دلیل فراهم بودن بستر محیطی (مکان خلوت) و ابزار تسهیل‌گر (مشروبات الکلی)، زمینه تجاوز گروهی را فراهم می‌آورد (فرضی‌پور و همکاران، پیشین: ۱۰۱-۱۰۳). مآلاً، در این‌گونه موارد، محیط خصوصی با حذف احتمال مداخله فوری ناظران، موازنه قدرت را به نفع متجاوز تغییر می‌دهد.

افزون بر فضاهای خصوصی، «جغرافیای جرم» در فضاهای عمومی و نیمه‌عمومی نیز نقش شتاب‌دهنده ایفا می‌کند. متغیر «قابلیت کنترل»[1] و «رؤیت‌پذیری»[2]، دو رکن اساسی در انتخاب بزه‌دیده هستند. بزهکاران در یک تحلیل «هزینه–فایده‌ی آنی»، مکان‌هایی را برمی‌گزینند که احتمال «حضور گشت‌های ضابط»، «دوربین‌های نظارتی» و «مداخله همسایگان» در آن حداقل باشد. بدین‌سان، «فضاهای بی‌دفاع شهری» و «نقاط کور» به‌عنوان عوامل تسهیل‌گرِ محیطی، فرصت فرار را برای بزهکار تضمین می‌کنند.

از منظر بزه‌دیده‌شناسی بانوان، این بسترهای محیطی با «آسیب‌پذیری‌های وضعیتی» پیوند می‌خورند. به بیان دیگر، بانوان به‌دلیل ویژگی‌های زیستی و اجتماعی، در محیط‌هایی که «حمایت کیفری» در آن‌ها کم‌رنگ است، آماج مناسب‌تری برای بزهکاران محسوب می‌شوند. عواملی نظیر «زندگی انفرادی» یا «تردد در ساعات خلوت»، در چارچوب «نظریه فعالیت‌های روزمره»[3]، نرخ مواجهه با خطر را افزایش می‌دهند.

در نهایت، شتاب‌دهندگی محیطی لزوماً به‌معنای تقصیر بزه‌دیده در انتخاب مکان نیست، بلکه نشان‌دهنده شکست ساختاری در طراحی فضاهای امن است؛ چنان که اگر ضابطان و معماران شهری نتوانند «مناطق جرم‌خیز» را شناسایی و مدیریت کنند، عملاً بستر را برای بزهکاران مهیا ساخته‌اند (شیخ‌الاسلامی و شاهیده، پیشین: ۲۲۰). با این حال، در بسیاری از جرایم جنسی، بزهکار آشنای بزه‌دیده است و جرم در فضای خصوصی رخ می‌دهد که حضور ضابط در آن نه ممکن است و نه، به حکم مصونیت مسکن، مجاز. لکن این امر، نقش کنشی ضابطان را نفی نمی‌کند، بلکه شیوه آن را تغییر می‌دهد؛ زیرا چنان که نمونه‌های پیشین نشان داد، حلقه‌های آغازین این زنجیره (آشنایی، فریب و کشاندن به مکان خلوت) در فضای عمومی یا مجازی نیز شکل می‌گیرد.

---

1. Manageability
2. Visibility
3. Routine Activity Theory

بدین‌سان، کنشگری ضابطان از «حضور در صحنه» به «مدیریت آستانه» تغییر می‌یابد: مداخله در حلقه‌های آغازین، مداخله قانونی در فضای خصوصی صرفاً پس از گزارش خطر؛ و تقویت «سرپرستی» از رهگذر ناظران جانشین (یعنی بزه‌دیده بالقوه و حلقه‌های محافظتی پیرامون او)، تا در غیاب ضابط، خود نقش ناظر را ایفا کنند.

۳- سازوکارهای عملیاتی ضابطان قضایی در مدیریت پیش‌دستانه‌ی ریسک جنایی

گونه‌شناسی عوامل شتاب‌دهنده، نشان داد که بزه‌دیدگی جنسی سه ویژگی اختصاصی دارد که رویکرد صرفاً واکنشی را ناکارآمد ساخته و «مدیریت پیش‌دستانه‌ی ریسک» را ضروری می‌گرداند: وقوع بسیاری از آن در فضای خصوصی، مخدوش شدن رضایت با فریب یا مستی، و افشای اندک به‌دلیل شرم و هراس از قضاوت. این مبحث، پنج سازوکار ضابطان را در پاسخ به همین ویژگی‌ها تبیین می‌کند: «شناسایی خطر» و «پیشگیری وضعی» برای مداخله در مراحل آغازین جرم؛ «توانمندسازی و آگاهی‌بخشی» برای مهار فریب؛ و «مداخله فوری و استاندارد در بحران» و «پرهیز از برچسب‌زنی» برای جلب اعتماد بزه‌دیده و تسهیل افشای جرم.

این کنشگری، به‌ویژه آنجا که پیش از وقوع جرم و بر پایه «احتمال» اعمال می‌شود، با حقوق و آزادی‌های فردی رابطه‌ای دوسویه دارد: از یک سو، از امنیت جنسی شهروندان صیانت می‌کند، لکن از سوی دیگر، اگر ضابطه‌ای مشخص نداشته باشد، به حریم خصوصی، اصل برائت و آزادی‌های مشروع افراد آسیب می‌زند. ازاین‌رو، مشروعیت هر پنج سازوکار تابع پنج ضابطه‌اند: قانونی بودن و نظارت قضایی (اصول ۲۲ و ۲۵ قانون اساسی و ماده ٤ قانون آیین دادرسی کیفری)؛ تناسب، یعنی انتخاب کم‌مداخله‌ترین اقدام و پرهیز از اقدام قهری جز در جرم مشهود یا به دستور قضایی؛ موقعیت‌محوری، یعنی تمرکز بر موقعیت‌ها نه افراد؛ داوطلبانه بودن تدابیر حمایتی برای بزرگسالان؛ و کرامت‌مداری. بدین‌سان، هدف این کنشگری پیشگیری از بزه‌دیدگی است، نه تجسس برای کشف جرایم منافی عفت (ماده ۱۰۲ همان قانون).

۳-۱- سازوکارهای مبتنی بر شناسایی خطر

هنر ضابطان در رهیافت پیش‌دستانه، کشف خطر است نه کشف جرم؛ چرا که ادله جرایم جنسی اغلب پس از ارتکاب از میان می‌رود. گام نخست در این مسیر، تسهیل شناسایی خطر جهت تحدید اَعمال جنایی و اِعمال تدابیر پیشگیرانه است (عباچی، ۱۳۸۳: ۵۵)، بر این مبنا، نظام دادرسی باید

ابزارهای دقیقی را در اختیار ضابطان قرار دهد که بتوانند پیش از آنکه «بزه‌دیدگی بالقوه» به «بزه‌دیدگی بالفعل» تبدیل شود، وضعیت‌های خطرآفرین را تشخیص دهند.

کارآمدترین ابزار علمی برای تحقق این شناسایی، بهره‌گیری از تکنیک «نیم‌رُخ‌سازی جنایی»[1] و تعمیم آن به حوزه بزه‌دیدگان است. نیم‌رُخ‌سازی یعنی «ترسیم یک الگوی مشخص از ویژگی‌های ظاهری، رفتاری و مکانی که معمولاً در یک جرم خاص تکرار می‌شود»؛ درست مانند یک «چک‌لیست» که نشان می‌دهد بزه‌دیدگان بیشتر در چه شرایطی شکار می‌شوند (Matsumoto, 2009: 401).[2] نیم‌رُخ‌سازی، روشی است که موجب آگاهی بیشتر ضابطان در فرایند تحقیقات می‌شود (Kocsis, 2007: 49)؛ زیرا با توجه به دشواری شناسایی متجاوزان، ضابطان به‌دنبال نشانه‌هایی (مانند ویژگی‌های مشترک بزه‌دیدگان) هستند که بتوانند از این دسته جرایم رمزگشایی کنند (دی میت و همکاران؛ نجفی توانا و میلکی، ۱۳۹۱: ۱۳۸). بدین‌سان، تمرکز ضابطان به‌جای گشت‌زنی تصادفی، بر موقعیت‌های منطبق با این «الگوی خطر» معطوف می‌گردد؛ مشروط بر آنکه این الگو صرفاً مبنای ارائه حمایت باشد، نه مبنای ظن، محدودسازی یا برچسب‌زنی به افراد.

افزون‌بر الگوهای رفتاری، در شناسایی خطر برای کودکان دو مفهوم کلیدی «تکالیف رشدی»[3] و «خوشه ایمنی»[4] راهگشا هستند. منظور از تکالیف رشدی، رفتارهایی است که یک کودک در سنی خاص باید انجام دهد (مانند توانایی اعتماد کردن) و «خوشه ایمنی» به‌معنای «حلقه‌های محافظتی اطراف کودک» (خانواده، مدرسه و همسالان) است. حال اگر کودکی در انجام «تکالیف سنی خود» ناتوان باشد یا «حلقه‌های محافظتی‌اش» گسسته شود، زنگ خطر به صدا در می‌آید. در تشریح این ظرافت‌ها، پژوهش‌ها بر این گزاره تأکید دارند که با مطالعات انجام‌یافته می‌توان به درک «وظایف رشدی» مرتبط با سن و تفاوت در سازکارهای واکنشی کودکان نسبت به جرایم، پِی برد. به‌عنوان مثال، اگر علائم پریشانی در مراحل اولیه شناسایی شوند ممکن است کودکان در برابر سوءاستفاده بیشتر ایمن شوند (Petersilia, 2001; Vig and Kaminer, 2002). ناگزیر باید اذعان داشت که تخصص‌گرایی ضابطان در اینجا معنا می‌یابد؛ جایی که ضابطان باید بدانند سکوت، پرخاشگری ناگهانی یا رفتار جنسی نامتناسب با سنِ کودک، نشانه‌ای از «گسست خوشه‌های ایمنی» و احتمالاً یک «بزه‌دیدگی جنسی پنهان» است.

لکن این «دانستن» خودبه‌خود حاصل نمی‌شود و اعطای چنین نقشی، بی‌تسلط ضابطان بر مبانی نیم‌رخ‌سازی و روان‌شناسی جنایی، به داوری سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز می‌انجامد. چنان‌که

---

1. Criminal Profiling

۲. این سازوکار، ضابطان را قادر می‌سازد تا با تطبیق ویژگی‌های موقعیت‌های پرخطر با داده‌های آماری جرم، و نه پایش داده‌های شخصی افراد، چتر حمایتی خود را به‌صورت پیش‌دستانه مستقر سازند.

3. Developmental Tasks

4. Protection Cluster

ضابط ناآشنا با روان‌شناسی جنایی، چه‌بسا همانند بزهکار، سکوت یا بی‌واکنشی بزه‌دیده را نشانه رضایت بپندارد. این آشنایی و تسلط از سه مجرا حاصل می‌شود: نخست، «آشنایی» همگانی از رهگذر آموزش الزامی و مستمر؛ ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، تصدی وظایف ضابطان را به گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی و اخذ «کارت ویژه ضابطان دادگستری» منوط کرده است و این دوره‌ها باید سرفصل‌هایی چون نشانگرهای شتاب‌دهندگی، الگوهای فریب و علائم پریشانی کودکان را در بر گیرند؛ دوم، تسلط تخصصی، یعنی تمرکز این مهارت‌ها در یگان‌هایی چون پلیس ویژه اطفال و نوجوانان (ماده ۳۱)؛ و سوم، تقسیم کار میان‌رشته‌ای، یعنی ترسیم نیم‌رخ به دست جرم‌شناسان و روان‌شناسان جنایی و کاربست «چک‌لیست» برآمده از آن به دست ضابط.

فراتر از تکنیک‌های علمی، تحول در نظام حقوقی ایران با تصویب «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹)» رُخ داده است که «شناسایی خطر» را از یک اختیار، به یک «تکلیف آمره» تبدیل کرده است. پیش‌تر، ضابطان برای ورود به حریم خصوصی جهت شناسایی خطر با خلأ قانونی مواجه بودند، لکن اکنون قانون‌گذار با احصای مصادیق «وضعیت مخاطره‌آمیز»، مداخله فوری را در همین مصادیق و تحت نظارت دادستان مجاز ساخته است. در همین راستا، حقوقدانان تصریح می‌کنند که قانون‌گذار ایران در «مواد ۱۷ و ۳۳ این قانون»[1]، افرادی را که از وقوع یا احتمال وقوع جرم نسبت به افراد زیر ۱۸ سال اطلاع دارند موظف به گزارش به مراجع ذی‌ربط نموده و ضابطان را مکلف کرده تا در حدود وظایف خود دخالت نموده و ظرف دوازده ساعت مراتب را به اطلاع دادستانی برسانند (باقری و همکاران، پیشین: ۲۱۸-۲۱۷). مآلاً، این رویکرد با جرم‌انگاری «ترک فعل» در گزارش‌دهی، شبکه شناسایی خطر را از ضابطان فراتر برده و همان مجرایی را گشوده که کنشگری ضابطان را، بی‌آنکه به پایش حریم خصوصی بینجامد، به فضاهای بسته می‌رساند.

در نهایت، چرخه شناسایی خطر زمانی تکمیل می‌شود که ضابطان بتوانند میان «کنش‌گری فعّال» (تحریک‌کننده) و «کنش‌گری منفعل» (آسیب‌پذیر) تفکیک قائل شوند. درک این ظرافت، از آن‌رو حیاتی است که استراتژی مداخله در هر یک متفاوت خواهد بود. در تشریح این تفکیک، پژوهش‌ها تصریح دارند که بانوان بزه‌دیده ممکن است با تأثیرگذاری کنش‌گر (مانند پوشش یا رفتار خاص)، آگاهانه زمینه جرم را فراهم کنند یا به‌صورت کنش‌پذیر (بدون قصد و صرفاً به‌دلیل

---

۱. ماده ۱۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹): «هرکس از وقوع جرم یا شروع به آن یا خطر شدید و قریب‌الوقوع علیه طفل یا نوجوان مطلع بوده... مکلف است... مراتب را به مراجع صلاحیت‌دار اعلام کند». همچنین ماده ۳۳ این قانون مقرر می‌دارد: «مددکاران اجتماعی بهزیستی یا مأموران انتظامی مکلفند در صورت مشاهده وضعیت مخاطره‌آمیز... فوراً و خارج از وقت اداری... اقدام و حداکثر ظرف مدت دوازده ساعت به دادستان اعلام نمایند».

وضعیت خاص)، استعداد بزه‌دیده شدن را داشته باشند (Siegal, 2016: 55). هنر ضابط در این مرحله، نه «قضاوت اخلاقی» درباره رفتار فرد یا مداخله در پوشش و رفتار مشروع او، بلکه تشخیص شیوه «خنثی‌سازی فوری» موقعیت است: در وضعیت کنش‌گر، اطلاع‌رسانی و حضور بازدارنده، و در وضعیت کنش‌پذیر، حمایت مستقیم.

۳-۲- سازوکارهای مبتنی بر پیشگیری وضعی

پس از شناسایی خطر، گام حیاتی دوم خنثی‌سازی فوری بسترهای تسهیل‌گر است. این رهیافت که با عنوان پیشگیری وضعی شناخته می‌شود، بر مدیریت مقتدرانه وضعیت پیش‌جنایی استوار است تا با مداخله به‌موقع در آستانه ارتکاب جرم، مجال تحرک را از بزهکار بازستاند. سازوکاری که اصلی‌ترین ابزار مداخله در حلقه‌های آغازین زنجیره ارتکاب در فضاهای عمومی و نیمه‌عمومی است.

برای تحقق این تدبیر کنشی، نخستین وظیفه ضابطان «مقاوم‌سازی آماج جرم» است. منظور از مقاوم‌سازی، اقداماتی است که دسترسی بزهکار به بزه‌دیده را در صحنه میان‌کنش دشوار می‌سازد (مانند افزایش گشت‌های انتظامی در معابر خلوت و ساماندهی مسافرکشی شبانه با خودروهای شخصی). در این راستا، برخی معتقدند که حفاظت و تقویت آماج‌ها، میزان خطر و هزینه کیفری را برای بزهکار بالا می‌برد و او را از ارتکاب جرم منصرف می‌کند (غافلی، ۱۳۸۹: ۱۹۷). هم‌راستا با این اقدام، راهبرد «جاذبه‌زُدایی» نیز باید در دستور کار قرار گیرد؛ یعنی تدابیری که منافع مورد انتظار بزهکار را کاهش می‌دهند یا حذف می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۵). بر این اساس، «حضور فیزیکی ضابطان در نقاط کور شهری» یا «نصب دوربین‌های هوشمند در معابر و اماکن عمومی خلوت»، با افزایش خطر شناسایی، منافع مورد انتظار بزهکار را بی‌اثر می‌سازند.

پیشگیری وضعی، باید به فضای مجازی نیز گسترش یابد؛ زیرا آشنایی و فریب، که آغازگر بسیاری از جرایم جنسی‌اند، در این فضا نیز رخ می‌دهند. ازاین‌رو، پلیس فتا می‌تواند فضاهای عمومیِ مجازی را برای شناسایی الگوهای فریب پایش کند؛ امّا دسترسی به ارتباطات خصوصی افراد، طبق اصل ۲۵ قانون اساسی، جز به حکم قانون و با مجوز قضایی ممنوع است.

با وجود این، مقاوم‌سازی فضاهای عمومی ممکن است جرم را به فضاهای خصوصی «جابه‌جا» کند؛ ازاین‌رو، پیشگیری وضعی با آگاه‌سازی بزه‌دیده بالقوه تکمیل می‌شود. امّا چون رفتار بزه‌دیده هرگز علت تامه جرم نیست، این آگاه‌سازی باید در قالب «اطلاع‌رسانی و توصیه» باشد، نه «تذکر و الزام»، و آزادی‌های مشروع او (همچون رفت‌وآمد و معاشرت) را محدود نکند؛ زیرا تحمیل بار پیشگیری بر بزه‌دیده، خود گونه‌ای از سرزنش اوست.

۳-۳- سازوکارهای مبتنی بر توانمندسازی و آگاهی بخشی

چنان که گذشت، خنثی‌سازی فیزیکی محیط به تنهایی کافی نیست و باید با «آگاهی‌بخشی» تکمیل شود؛ چه اینکه ریشه بسیاری از بزه‌دیدگی‌های جنسی، فقر آگاهی است (فلاحیان و کفایی‌فر، ۱٤۰۲: ۱۵). این ضرورت، در پرتو سیاست جنایی مشارکتی تبلور می‌یابد که به موجب آن نقش ضابطان از یک نیروی انتظامیِ محض به مربی ایمنی دگرگون می‌شود تا با معرفی زمان‌ها و مکان‌های جرم‌زا، ضریب امنیت شهروندان را ارتقا بخشند (طهماسبی نیک، ۱۳۸۳: ۲۳٤). بدین‌سان، ضابطان از رهگذر توسعه آموزش‌های همگانی، استعداد خودمراقبتی را در بطن مناسبات اجتماعی بارور می‌سازند؛ مربیگری هوشمندی که کارآمدی آن در گرو انطباق با نیازهای وضعیتی گروه‌های خاص، به‌ویژه بانوان و کودکان است.

بر این اساس، رسالت پیشگیرانه ضابطان در قبال بانوان ایجاب می‌کند که پایش میدانیِ کانون‌های خطر را با ترویج راهکارهای عینی خودمراقبتی، نظیر «آموزش مهارت‌های دفاعی» و «راه‌اندازی خطوط ارتباطی اضطراری»، درهم آمیزند. مضافاً، ارائه مصادیق ملموسی چون «طراحی برنامه‌های هوشمند جهت اعلام آنی موقعیت خطر»، «ارسال پیامک‌های هشدار مکان‌محور در نقاط کور شهری برای کاربران داوطلب»، «تأسیس کانال‌های ارتباطی امن پلیسی» و «برپایی کارگاه‌های تعاملی صیانت در مدارس و کانون‌های فرهنگی»، فرصت‌های مجرمانه را به‌شدت تقلیل می‌دهد.

در قبال کودکان، توانمندسازی «ناظران جانشین» نیز ضروری است؛ زیرا بسیاری از جرایم جنسی به دست آشنایان و در فضای خصوصی رخ می‌دهد. ازاین‌رو، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان باید والدین و معلمان را برای شناخت نشانه‌های «اغفال تدریجی»[1] و انجام تکلیف گزارش‌دهی آموزش دهد؛ با این پیام روشن که مسئولیت جرم تنها بر دوشِ بزهکار است. مضافاً، در مهار «اغفال جنسی سایبری کودکان» نیز که با سوءاستفاده از فقدان بلوغ شناختی و اعتماد نامتعارف آنان رخ می‌دهد، آموزش ساختاریافته سواد سایبری در مدارس، کاربست مداخلات والدمحور و ایجاد دایره‌های ویژه در پلیس فتا با حضور متخصصان روان‌شناسی کودک ضروری است (مهدوی و قادری، ۱٤۰۵: ٤۸۵-٤۸٦).

تبلور نهایی این چرخه حمایتی، مستلزم زُدایش جهل حقوقی و آگاه‌سازی شهروندان نسبت به ابتدایی‌ترین تکالیف و حقوق انسانی خویش در مواجهه با ترفندها و الگوهای رفتاری بزهکاران

---

1. Grooming

است (صارمی و غلام‌نیا، پیشین: ۸۲). ضمناً، آشنایی هدفمند با شیوه‌های نیرنگ مجرمان در فضای حقیقی و مجازی، به موازات معرفی روش‌های دفاع شخصی ذهنی، بزه‌دیده بالقوه را به یک کنش‌گر تصمیم‌گیر تبدیل می‌کند که با پردازش صحیح اطلاعات، زنجیره خطر را به‌موقع قطع می‌نماید؛ و بدین‌سان، کنشگری پیش‌دستانه را به فضاهای خصوصی که ضابط در آن حضور ندارد نیز می‌رساند.

۳-۴- سازوکارهای مبتنی بر مداخله فوری و استاندارد در بحران

این سازوکار، هرچند پس از وقوع جرم به کار می‌آید، لکن حلقه‌ای از مدیریت ریسک جنایی است؛ زیرا در جرایمِ رخ‌داده در فضای خصوصی، اعتماد بزه‌دیده به ضابط، اصلی‌ترین دریچه افشا و پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی است و این اعتماد، در گروِ «استانداردسازی رفتار و گفتار» ضابط است تا خود به عاملی آسیب‌زا (بزه‌دیدگی ثانویه) بدل نگردد. مداخله ضابطان در گرو «تضمین ایمنی بزه‌دیدگان» است و باید بستری فراهم شود تا آن‌ها بتوانند بدون ترس از قضاوت، روایت خود را بازگو کنند. از این‌رو، ضابط مکلف است با مدیریت فوری بحران، از جایگاه «بازجو» به قامت «مددکار مقتدر» گذار نماید.

نخستین اصل در این استانداردسازی، رعایت «کرامت‌مداری» و پرهیز از رفتارهای قضاوت‌گرایانه است. بزه‌دیدگان جنسی، اغلب نگران تشدید آزارهای عاطفی در فرایند کیفری‌اند و هرگونه رفتار سرد یا تحقیرآمیز ضابطان، می‌تواند به‌مثابه «تیر خلاص» بر روان مجروح آن‌ها باشد. مطالعات تصریح می‌کنند که اگر بزه‌دیده احساس کند ضابطان ظاهری جانبدارانه دارند، نه تنها حس نابرابری در او تقویت می‌شود، بلکه ممکن است از ادامه شکایت منصرف گردد (کریمی خوزانی، ۱۳۸۵: ۱۳۹). در مقابل، برخورد کرامت‌مدار سبب می‌شود بزه‌دیده احساس کند نیازهایش شناسایی شده و خسارت‌هایش جبران خواهد شد (شیری، ۱۳۸۹: ۱۸). بدین‌سان، ضابطان باید آموزش ببینند که حتی «زبان بدن» و «لحن کلام» خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که نشانه امنیت و حمایت را به بزه‌دیده مخابره نماید.

دومین مؤلفه، فعّال‌سازی «خوشه کنترل»[1] و «عدالت رویه‌ای»[2] است. منظور از خوشه کنترل، دادن حق انتخاب و مشارکت به بزه‌دیده (به‌ویژه کودکان) در فرایند تصمیم‌گیری است. در همین راستا، تحقیقات نشان می‌دهد که نیازهای کودکان که هم‌سو با حقوق بشر است، می‌تواند به‌طور بالقوه اثر مثبتی در فرایند بهبود بزه‌دیدگان ایفا کند (Brickman et al, 1982: 374). البته، مشارکت نباید صوری باشد؛ زیرا اگر مشارکت کودکان به‌دلیل عدم تمایل بزرگسالان به جدی گرفتن

1. Control Cluster
2. Procedural Justice

دیدگاه‌های آن‌ها بی‌فایده جلوه کند، ممکن است به احساس سرخوردگی منجر شود (Langer et al., 2005). در همین سیاق، پژوهشگران دیگری تأکید دارند که عدالت رویه‌ای مستلزم آن است که مجریان عدالت صدای کودکان را شنیده و ایشان را جدی بگیرند (Graham and Fitzgerald, 2006). مآلاً، ضابط باید به جای تصمیم‌گیری یک‌جانبه، گزینه‌های موجود را برای بزه‌دیده تشریح نماید تا حس «بازپس‌گیری کنترل وضعیت» در او احیا شود؛ امری که در بزه‌دیدگی جنسی، که جوهره‌اش سلب اختیار فرد بر بدن خویش است، اهمیتی مضاعف دارد.

سومین راهبرد، بهره‌گیری از ظرفیت «پرستاری قانونی»[1] است. در جرایم جنسی، بدن بزه‌دیده بخشی از صحنه جرم است و معاینه آن ظرافتی فراتر از مهارت‌های انتظامی می‌طلبد. بر این اساس، نهاد پرستاری قانونی با پر کردن فاصله میان حقوق و پزشکی، نقشی محوری ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که این متخصصان همگام با خدمات درمانی، ادله وقوع جرم را مستندسازی می‌نمایند.[2] اهمیت این نهاد، از آن‌رو است که پرستار قانونی می‌تواند با ثبت رفتار بیمار (مانند گریه یا لرزش)، امکان تحقق عدم رضایت را نیز تشخیص دهد (Lynch, 1995: 500)؛ مضافاً، مستندسازی یافته‌های معاینه، اظهارات بزه‌دیده را با قرائن عینی می‌سنجد (Turvey, 2008: 55)؛ امری که هم از بزه‌دیده و هم از اصل برائت متهم صیانت می‌کند.

در نهایت، تکمیل این چرخه با تأسیس «پلیس ویژه اطفال و نوجوانان» محقق می‌شود. قانون‌گذار ایران در «ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)»[3]، تشکیل این یگان را پیش‌بینی کرده است. مضافاً، پلیس ویژه با تمرکز اطلاعاتی و آموزش کامل، می‌تواند نقش حمایتی در جلوگیری از آسیب‌های دادرسی داشته باشد (بشیریه و شاهپوری، ۱۳۹۸: ۲۸۲). تحلیل این رویکرد، نشان می‌دهد که این شیوه بیشترین کارکرد را در زمینه اجرای عدالت دارد (وایت و هینس؛ صدیق بطحایی، ۱۳۸۲: ۱۲۳-۱۲٤). ناگفته نماند، تحقق این رویکرد افتراقی، مستلزم اولویت‌بخشی به مصلحت عالی کودک، تقویت نقش مددکاران اجتماعی جهت ارزیابی‌های تخصصی و کاربست برنامه‌های عدالت ترمیمی برای تأمین امنیت اوست (حاجی‌ده‌آبادی و پروین کندرود، ۱٤۰۵: ۱۳۷-۱۳۹). خروجی این فرایند،

---

1. Forensic Nursing

۲. در رویه کنونی نظام سلامت و دادگستری ایران، خلأ نهاد «پرستاری قانونی» به‌شدت محسوس است. ارجاع دیرهنگام آسیب‌دیدگان جرایم جنسی به سازمان پزشکی قانونی، غالباً به امحای ناخواسته ادله و تشدید ترومای بزه‌دیده می‌انجامد؛ آسیبی که ضرورت ادغام این تخصص در تیم‌های واکنش سریع پلیس را دوچندان می‌نماید.

۳. ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «به‌منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان ... تشکیل می‌شود ...».

گذار از ضابط سرکوب‌گر به «ضابط ترمیمی» است که نه تنها نظم را بازمی‌گرداند، بلکه از «برچسب‌زنی» که خود عاملی برای بزهکاری ثانویه است، جلوگیری می‌کند.

۳-۵- سازوکارهای مبتنی بر پرهیز از برچسب‌زنی

در واپسین حلقه از زنجیره مدیریت ریسک جنایی، ضابطان با چالشی نامرئی مواجه‌اند که در جرم‌شناسی تحت عنوان «برچسب‌زنی» شناخته می‌شود. این پدیده محصول واکنش‌های رسمی و غیررسمی است که می‌تواند هویت کنشگران را دگرگون سازد. مبانی نظری این چالش در رهیافت‌های «مکتب شیکاگو»[1] و «رویکرد تعامل‌گرایی نمادین»[2]، اشعار می‌دارند که بزهکاری یا بزه‌دیدگی برساخته واکنش نظام عدالت کیفری است؛ چرا که تمرکز اصلی این نظریه بر تحلیل فرایند برچسب‌زنی رسمی و آثار سوء آن در تکرار جرم است (رستمی تبریزی و محتشمی، ۱۳۹۲: ٦١). در این انگاره، علل پایداری جرم نه صرفاً در ویژگی‌های شخصی، بلکه در تعاملات و واکنش‌های اجتماعی مخرب نهفته است که نظام عدالت کیفری بر افراد تحمیل می‌کند (شاملو و محتشمی، ۱۳۹۱: ١٢٦). بدین‌سان، هنر ضابط در این است که با مداخله فوری، مانع از آن شود که یک «رویداد گذرا»، به یک «هویت پایدار» برای کنشگران تبدیل شود.

پویه اثرگذاری این برچسب‌ها، در تفکیک میان «انحراف اولیه»[3] و «انحراف ثانویه»[4] تبلور می‌یابد. «ادوین لمرت»[5]، معتقد است که انحراف اولیه پیامدهای ناچیزی دارد، لکن با تداوم رفتار و الصاق برچسب منحرف، «انحراف ثانویه» پدید می‌آید و فرد رسماً به بزهکار حرفه‌ای تبدیل می‌شود (گسن؛ ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۳٤۱). بنابراین، ضابطان باید آموزش ببینند که حتی در تنظیم صورت‌جلسات اولیه، از واژگانی استفاده کنند که بار معنایی «تثبیت‌کننده جرم» یا «سرزنش‌کننده» نداشته باشد.

تبلور عینی این دکترین، در اصلاحات نوین «قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)» و تغییر ادبیات حقوقی قابل رصد است. قانون‌گذار ایران با درک آثار مخرب اَلقاب، تلاش کرده تا پیش از قطعیت حکم، از انتساب عناوین مجرمانه پرهیز کند. مصداق بارز آن، در تبدیل عنوان «قرار مجرمیت» به «قرار جلب به دادرسی» مشهود است. منطق این تغییر الفاظ را باید در آموزه برچسب‌زنی جُست که بر اثر انتساب جرم بر تصور فرد از خویش تأکید دارد؛ صرف‌نظر از اینکه نحوه انتساب جرم و گزینش آن در این تئوری محل تردید و مناقشه است یا خیر (گیدنز و بردسال؛

1. Chicago School
2. Symbolic Interaction Approach
3. Primary Deviance
4. Secondary Deviance
5. Edwin Lemert

چاوشیان، ۱۳۸٦: ۳۰۵؛ قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۰۷؛ رجبی‌پور، ۱۳۸۷: ٤٤). مضافاً، یکی از مهم‌ترین مطالبات بزه‌دیدگان، «تأیید راستی گفتار» و «به‌رسمیت شناختن تجربه تلخ آن‌ها» بدون قضاوت اخلاقی است (Daly, 2016: 12). بدین‌سان، ضابط باید با ادبیاتی حمایت‌گرانه، انگ رسوایی و بار «شرم» را از دوش بزه‌دیده بردارد، بی‌آنکه به حکم اصل برائت، متهم را پیش از حکم قطعی «بزهکار» بنامد.

در نهایت، تدبیر اصلی برای خنثی‌سازی برچسب‌زنی، «مشارکت‌دهی فعّال» بزه‌دیده در فرایند دادرسی است. مشارکت‌دهی فعّال بزه‌دیده، به‌معنای ارائه اطلاعات کافی و اجازه ابراز نظر در خصوص نحوه جبران خسارت است (Barone, 2016: 9). بدین‌سان، مأموریت ضابطان در این نقطه به پایان می‌رسد که نه تنها امنیت فیزیکی را تأمین کرده‌اند، بلکه با صیانت از «هویت و کرامت» افراد در برابر تیغ تیز برچسب‌ها، مسیری امن برای بازگشت آن‌ها به جامعه ترسیم نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

در گستره سیاست جنایی، صیانت هم‌زمان از «امنیت اخلاقی» و «حریم خصوصی» شهروندان، خط قرمز حکمرانی قضایی است. با این‌حال، سیاست جنایی ایران علی‌رغم تحولات تقنینی، همچنان در حصار «عدالت واکنشی» مانده و در قبال جرایم جنسی که درمان آسیبشان دشوار و افشایشان اندک است، دچار نارسایی در بازدارندگی است؛ زیرا خلأ اصلی نه در فقدان قانون، بلکه در فقدان «راهبرد مدیریت ریسک جنایی» نهفته است.

یافته‌ها نشان داد که جرم جنسی برآیند میان‌کنش پویایی است که در آن، محاسبات هزینه–فایده بزهکار با عوامل شتاب‌دهنده در سه پهنه «رفتاری»، «روانی» و «محیطی» تلاقی می‌کند. ازاین‌رو، ضابطان باید از کاتب وقایع به مدیر ریسک جنایی در دو لایه ارتقا یابند: پیشگیری از بزه‌دیدگی، و مهار بزه‌دیدگی ثانویه و تکرار آن. وقوع بسیاری از این جرایم در فضای خصوصی، این نقش را نفی نمی‌کند؛ زیرا ضابط می‌تواند در مراحل آغازین جرم (مانند آشنایی و فریب)، مداخله کند و از بزه‌دیده بالقوه و اطرافیانش، ناظرانی جانشین بسازد. کارآمدی این نقش، در گروِ آشنایی و تسلط ضابطان بر مبانی نیم‌رُخ‌سازی و روان‌شناسی جنایی است و مشروعیت آن در گروِ تقید به ضوابط حق‌مدار؛ زیرا این کنشگری با حقوق و آزادی‌های فردی رابطه‌ای دوسویه دارد: از امنیت جنسی و اختیار افراد بر بدن خویش صیانت می‌کند، لکن بی‌ضابطگی آن، حریم خصوصی و اصل برائت را تهدید می‌کند؛ بدین‌سان، هر دو فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود: نخست، برای «شناسایی خطر»، مباحث نیم‌رُخ‌سازی و روان‌شناسی جنایی در آموزش‌های الزامی ضابطان (ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری) گنجانده شود. دوم،

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

برای «پیشگیری وضعی»، فضاهای بی‌دفاع شهری مقاوم‌سازی و جاذبه‌زدایی شود. سوم، برای «توانمندسازی و آگاهی‌بخشی»، بانوان و کودکان با الگوهای فریب آشنا شوند و به خطوط ارتباطی اضطراری دسترسی یابند. چهارم، برای «مداخله فوری در بحران»، از پرستاری قانونی و پلیس ویژه اطفال و نوجوانان بهره گرفته شود. پنجم، برای «پرهیز از برچسب‌زنی»، گزارش‌های ضابطان بر پایه اصل برائت تنظیم شود. ششم، برای تضمین مشروعیت این تدابیر، دستورالعملی تدوین شود که موارد مجاز مداخله پیش‌دستانه و نظارت دادستان بر آن را تعیین کند تا این کنشگری به تجسس نینجامد.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱). *جرم‌شناسی پیشگیری*. تهران: نشر میزان.

۲. باقری، نفیسه، عظیم‌زاده، شادی، مهرا، نسرین و مهدوی ثابت، محمدعلی (۱٤۰۲). ضرورت حمایت حداکثری از بزه‌دیدگان جنسی زیر ۱۸ سال و چالش‌های ناظر بر آن با تأکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹. دوفصلنامه *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی* ۱۱(۲۱): ۱۹۵–۲۳۱.

۳. بشیریه، تهمورث و شاهپوری، تهمینه (۱۳۹۸). رویکرد نظام تقنینی دادرسی کیفری نوین ایران مبتنی بر نظریه برچسب‌زنی. *فصلنامه تحقیقات حقوقی* ۲۲(۸۷): ۲۷۵–۳۰۲.

٤. بوفارد، ای‌لیانا (۱۳۹۳). *نقش‌آفرینی بزه‌دیده در رخ دادن جرم*. ترجمه لعیا رستمی. در دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم. تهران: نشر میزان.

۵. پرادل، ژان (۱۳۹۰). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*. ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: نشر سمت.

٦. جعفری، مجتبی (۱۳۹٤). تحلیل انتقادی مرزهای رضایت در جرم تجاوز جنسی: حقوق موضوعه و ضرورت‌های اصلاح آن. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری* ۳(۱۰): ۱۱۳–۱۲۷.

۷. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و پروین کندرود، ابوالفضل (۱٤۰٤). سیاست جنایی ایران و اردن در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم شناسی ۳(۵): ۹۹–۱۴۶. https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2058788.1185

۸. دی میت، ترنس، سی مک کرل، ریچارد و جی لیسوان، شلی (۱۳۹۱). *نیم‌رخ‌های جنایی (آناتومی اشخاص، مکان‌ها و موقعیت‌های خطرناک)*. ترجمه علی نجفی توانا و ایوب میلکی. تهران: نشر مجد.

۹. رجبی‌پور، محمود (۱۳۸۷). مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان (آموزش و پرورش و پیشگیری اجتماعی پلیس). تهران: نشر منتهی.

۱۰. رستمی تبریزی، لمیاء و محتشمی، ندا (۱۳۹۲). نظریه تعامل‌گرایی و تحلیل انتقادی آن. *فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز* ۵(۲): ۱۰۳–۵۹.

۱۱. شاملو، باقر و محتشمی، ندا (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی دو نظریه تعامل‌گرایی و پنجره شکسته و آثار آنها بر سیاست جنایی. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری* ۱(۲): ۱۲۳–۱۵۸.

۱۲. شیخ‌الاسلامی، عباس و شاهیده، فرهاد (۱۳۹۷). رویکرد بزه‌دیده‌شناسی قانونی نسبت به بزه‌دیدگی جنسی زنان (با نگاهی به قوانین کیفری و رویه قضایی). *فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری* ۹(۲): ۲۱۱-۲۳۲.

۱۳. شیری، عباس (۱۳۸۹). رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم* ۲(٤): ۱۷-۵۸.

۱٤. صارمی، نوذر امین و غلام‌نیا، بهناز (۱۳۹۸). نقش ضابطان قضایی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه ناشی‌از جرایم جنسی. *فصلنامه رهیافت پیشگیری* ۲(۲): ۸۱-۹۸.

۱۵. صانعی، پرویز (۱۳۸۲). *حقوق جزای عمومی*. تهران: نشر طرح نو.

۱٦. طهماسبی نیک، اشرف علی (۱۳۸۳). سیاست جنایی اسلام در برخورد با بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان. تهران: نشر برگ زیتون.

۱۷. عباچی، مریم (۱۳۸۳). پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان. *مجله حقوقی دادگستری* ٦۸(٤۷): ٤۹-۸٦.

۱۸. غافلی، مدینه (۱۳۸۹). *بررسی پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان با تأکید بر دیدگاه‌های اسلامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.

۱۹. فرضی‌پور، حسین، رایجیان اصلی، مهرداد و دارابی، شهرداد (۱٤۰۰). بزه‌دیدگی جنسی در پرتو نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده: با نمونه‌پژوهی برخی از پرونده‌های جرایم جنسی. *فصلنامه پژوهش‌های حقوقی* ۲۰(٤٦): ۹۳-۱۱۱.

۲۰. فلاحیان، پرنیان و کفایی‌فر، محمدعلی (۱٤۰۲). تبیین سیاست جنایی تقنینی در قبال بزه‌دیدگی زنان با توجه به اسناد داخلی و بین‌المللی. *فصلنامه حقوق و مطالعات سیاسی* ۳(۱): ۱٦-۱.

۲۱. قائم‌مقامی، فرهت (۱۳۵۰). نظام گسیختگی و انحرافات اجتماعی (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی رفتار انحرافی). تهران: روشنفکر.

۲۲. قوام، میرعظیم (۱۳۸۹). حقوق بزه‌دیدگان و خواسته‌های آنان از پلیس. *فصلنامه انتظام اجتماعی* ۲(۲): ٦۱-۱۰۳.

۲۳. کریمی خوزانی، علی (۱۳۸۵). تدوین معیارهای اخلاقی کارکنان پلیس. *فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی* ۹(۳): ۹٦-۱۱۱.

۲٤. گسن، ریموند (۱۳۸۵). ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری. ترجمه شهرام ابراهیمی. *مجله حقوقی دادگستری* ۷۰(٥٦ و ٥۷): ۳۳۳-۳٤۸.

۲۵. گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۸٦). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.

۲٦. معارف‌وند، معصومه، تدین، نازنین و مسعودی، غزاله (۱۳۹۸). *کودک‌آزاری جنسی (رویکردها، تشخیص، پیشگیری و درمان)*. تهران: روزنه.

۲۷. **مهدوی، محمود و قادری، علیرضا (۱۴۰۴). پیشگیری بزه دیده مدار از اغفال جنسی کودکان ونوجوانان در فضای سایبر. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم شناسی ۳(۵): ۴۵۸-۴۹۲.**
https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2073360.1260

۲۸. میرمجیدی، سپیده (۱۳۹۹). ارزیابی نتایج مداخله کیفری در پرونده‌های خشونت جنسی: بازتعریف عدالت برای بزه‌دیدگان خشونت جنسی. *فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی* ۵۰(۱): ۲۵۷-۲۷۷.

۲۹. وایت، راب و هینس، فیونا (۱۳۸۲). *درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی*. ترجمه میرروح‌الدین صدیق بطحایی اصل. تهران: نشر دادگستر.

ب) انگلیسی

30. Barone, A. C. (2016). *An Alternative Response: Developing Restorative Justice for Sexual Violence on BC University Campuses.* Master of Public Policy. Simon Fraser University.
31. Brickman, P., et al. (1982). Models of helping and coping. *American Psychologist*, 37(4), 368-384.
32. Bronitt, S. H. (1992). Rape and lack of consent. *Criminal Law Journal*, 16(5).

Accepted | Awaiting Publication | Proof Version Unedited

33. Daly, K. (2016). Sexual Violence and Victims' Justice Interests. *In Sexual Violence and Restorative Justice: Legal, Social and Therapeutic Dimensions* (Estelle Zinsstag and Marie Keenan, Eds.). London: Routledge.
34. Graham, A., and Fitzgerald, R. (2006). Taking Account of the 'to and Fro' of Children's Experiences in Family Law. *Children Australia*, 31(2), 30-36.
35. Kocsis, R. N. (2007). *Criminal profiling: International Theory* (*Research and Practice)*. Humana Press.
36. Langer, D. A., Chen, E., and Luhmann, J. D. (2005). Attributions and Coping in Children's Pain Experiences. *Journal of Pediatric Psychology*, 30(7), 615-622.
37. Lynch, V. A. (1995). Clinical Forensic Nursing: A New Perspective in the Management of Crime Victims from Trauma to Trial. *Critical Care Nursing Clinics of North America*, 7(3), 489-507.
38. Matsumoto, D. (2009). *The Cambridge University of Psychology*. Cambridge University Press.
39. Petersilia, J. R. (2001). Crime Victims with Developmental Disabilities: A Review Essay. *Criminal Justice and Behavior*, 28(6), 655-694.
40. *R v Flattery*. (1877). 2 QBD 410.
41. *R v Williams*. (1923). 1 KB 340.
42. Siegal, L. (2016). *Criminology: Theories (Patterns and Typologies)*. Belmont, CA: Thomson Wadsworth.
43. Turvey, B. (2008). *Criminal Profiling.* San Diego: Elsevier Science.
44. Vig, S., and Kaminer, R. (2002). Maltreatment and Developmental Disabilities in Children. *Journal of Developmental and Physical Disabilities*, 14(4), 371-386.

References

1. Abachi, M. (2004). Prevention of children's delinquency and victimization. *The Judiciary Law Journal*, *68*(47), 49–86. (in Persian)
2. Amin Saremi, N., & Gholamnia, B. (2019). The role of judicial police officers in preventing secondary victimization resulting from sexual offenses. *Prevention Approach*, *2*(2), 81–98. (in Persian)
3. Bagheri, N., Azimzadeh, Sh., Mehra, N., & Mahdavi Sabet, M. A. (2023). The necessity of maximum protection for victims of sexual offenses under 18 and its challenges, with emphasis on the Law on the Protection of Children and Adolescents (2020). *Criminal Law and Criminology Research*, *11*(21), 195–231. (in Persian)
4. Barone, A. C. (2016). *An alternative response: Developing restorative justice for sexual violence on BC university campuses* [Master of Public Policy project, Simon Fraser University].
5. Bashiriyeh, T., & Shahpouri, T. (2019). The approach of Iran's new criminal procedure legislation based on labeling theory. *Legal Research Quarterly*, *22*(87), 275–302. (in Persian)
6. Bouffard, L. A. (2014). Victim precipitation (L. Rostami, Trans.). In B. S. Fisher & S. P. Lab (Eds.), *Encyclopedia of victimology and crime prevention*. Tehran: Mizan. (in Persian)
7. Brickman, P., Rabinowitz, V. C., Karuza, J., Jr., Coates, D., Cohn, E., & Kidder, L. (1982). Models of helping and coping. *American Psychologist*, *37*(4), 368–384.
8. Bronitt, S. H. (1992). Rape and lack of consent. *Criminal Law Journal*, *16*(5).
9. Daly, K. (2017). Sexual violence and victims' justice interests. In E. Zinsstag & M. Keenan (Eds.), *Restorative responses to sexual violence: Legal, social and therapeutic dimensions*. London: Routledge.
10. Ebrahimi, Sh. (2012). *Criminology of prevention*. Tehran: Mizan. (in Persian)
11. Fallahian, P., & Kafaeifar, M. A. (2023). An explanation of legislative criminal policy toward women's victimization in light of domestic and international instruments. *Law and Political Studies*, *3*(1), 1–16. (in Persian)
12. Farzipour, H., Rayejian Asli, M., & Darabi, Sh. (2021). Sexual victimization in light of victim precipitation theory: A case study of selected sexual offense cases. *Journal of Legal Research*, *20*(46), 93–111. (in Persian)

13. Gassin, R. (2006). Some reflections on the purpose of criminal procedure (Sh. Ebrahimi, Trans.). *The Judiciary Law Journal*, *70*(56–57), 333–348. (in Persian)
14. Ghaem Maghami, F. (1971). *Social disorganization and deviance: An introduction to the sociology of deviant behavior*. Tehran: Roshanfekr. (in Persian)
15. Ghafeli, M. (2010). *A study of the prevention of women's victimization with emphasis on Islamic perspectives* [Master's thesis, University of Qom]. (in Persian)
16. Ghavam, M. A. (2010). Victims' rights and their expectations of the police. *Social Order*, *2*(2), 61–103. (in Persian)
17. Giddens, A., & Birdsall, K. (2007). *Sociology* (H. Chavoshian, Trans.). Tehran: Ney. (in Persian)
18. Graham, A., & Fitzgerald, R. (2006). Taking account of the "to and fro" of children's experiences in family law. *Children Australia*, *31*(2), 30–36.
19. Haji Deh abadi, M. A., & Parvin Kondrood, A. (2026). Iranian and Jordanian Criminal Policy Towards Juvenile Delinquency. *Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, *3*(5), 99–146. https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2058788.1185 (in Persian)
20. Jafari, M. (2015). A critical analysis of the boundaries of consent in the crime of rape: Positive law and the need for its reform. *Criminal Law Research*, *3*(10), 113–127. (in Persian)
21. Karimi Khozani, A. (2006). Developing ethical standards for police personnel. *Police Knowledge Research*, *9*(3), 96–111. https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2073360.1260 (in Persian)
22. Kocsis, R. N. (2007). *Criminal profiling: International theory, research, and practice*. Totowa, NJ: Humana Press.
23. Langer, D. A., Chen, E., & Luhmann, J. D. (2005). Attributions and coping in children's pain experiences. *Journal of Pediatric Psychology*, *30*(7), 615–622.
24. Lynch, V. A. (1995). Clinical forensic nursing: A new perspective in the management of crime victims from trauma to trial. *Critical Care Nursing Clinics of North America*, *7*(3), 489–507.
25. Maarefvand, M., Tadayon, N., & Masoudi, Gh. (2019). *Child sexual abuse: Approaches, diagnosis, prevention, and treatment*. Tehran: Rowzaneh. (in Persian)
26. Mahdavi, M., & Ghaderi, A. (2025). Victim-Centered Prevention of sexual grooming of children and Adolescents in cyberspace. *Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, *3*(5), 458–492. (in Persian)
27. Matsumoto, D. (Ed.). (2009). *The Cambridge dictionary of psychology*. Cambridge: Cambridge University Press.
28. Miethe, T. D., McCorkle, R. C., & Listwan, S. J. (2012). *Crime profiles: The anatomy of dangerous persons, places, and situations* (A. Najafi Tavana & A. Milaki, Trans.). Tehran: Majd. (in Persian)
29. Mirmajidi, S. (2020). Evaluating the outcomes of criminal intervention in sexual violence cases: Redefining justice for victims of sexual violence. *Criminal Law and Criminology Studies*, *50*(1), 257–277. (in Persian)
30. Petersilia, J. R. (2001). Crime victims with developmental disabilities: A review essay. *Criminal Justice and Behavior*, *28*(6), 655–694.
31. Pradel, J. (2011). *History of penal thought* (A. H. Najafi Abrandabadi, Trans.). Tehran: SAMT. (in Persian)
32. *R v Flattery* (1877) 2 QBD 410.
33. *R v Williams* [1923] 1 KB 340.
34. Rajabipour, M. (2008). *Foundations of the social prevention of juvenile delinquency: Education and police social prevention*. Tehran: Montaha. (in Persian)
35. Rostami Tabrizi, L., & Mohtashami, N. (2013). Interactionist theory and its critical analysis. *Journal of Legal Studies*, *5*(2), 59–103. (in Persian)
36. Sanei, P. (2003). *General criminal law*. Tehran: Tarh-e No. (in Persian)
37. Shamloo, B., & Mohtashami, N. (2012). A comparative study of the interactionist and broken windows theories and their effects on criminal policy. *Criminal Law Research*, *1*(2), 123–158. (in Persian)
38. Sheikholeslami, A., & Shahideh, F. (2018). The legal victimology approach to the sexual victimization of women (with a view to criminal laws and judicial practice). *Journal of Criminal Law Research*, *9*(2), 211–232. (in Persian)

39. Shiri, A. (2010). Dignity-based treatment of victims. *Crime Prevention Studies*, *2*(4), 17–58. (in Persian)
40. Siegel, L. J. (2016). *Criminology: Theories, patterns, and typologies* (12th ed.). Boston, MA: Cengage Learning.
41. Tahmasebi Nik, A. A. (2004). *Islamic criminal policy toward women's delinquency and victimization*. Tehran: Barg-e Zeytoon. (in Persian)
42. Turvey, B. E. (2008). *Criminal profiling: An introduction to behavioral evidence analysis* (3rd ed.). San Diego, CA: Elsevier Academic Press.
43. Vig, S., & Kaminer, R. (2002). Maltreatment and developmental disabilities in children. *Journal of Developmental and Physical Disabilities*, *14*(4), 371–386.
44. White, R., & Haines, F. (2003). *Crime and criminology: An introduction* (M. R. Sedigh Bathaei Asl, Trans.). Tehran: Dadgostar. (in Persian).

Criminal Risk Management in Situations Precipitating Sexual Victimization: An Approach Based on Immediate Proactive Action by Judicial Police Officers

Abstract

Owing to their destructive and hidden nature, sexual offenses seriously threaten society's moral security, while the traditional, reactive criminal justice approach has proved inadequate to contain and deter them. Using a descriptive-analytical method, this study explains the mechanism of criminal risk management in situations precipitating sexual victimization and its limits in light of individual rights and freedoms. Findings show that sexual offending results from a dynamic interaction in which the offender's cost-benefit calculations intersect with precipitating factors in three domains: behavioral (facilitating acts), psychological (deception and vitiated consent), and environmental (unguarded and private spaces), thereby lowering the cost of offending and accelerating the criminal decision. Judicial police officers should therefore evolve from passive recorders of events into immediate managers of criminal risk at two levels: preventing victimization and containing secondary victimization. That many sexual offenses occur in private settings does not negate this role, as officers can intervene at early stages of the offense, such as initial contact and deception in public or online spaces, and empower potential victims and those around them to act as guardians in the officers' absence. This role relies on five mechanisms: risk identification, situational prevention, empowerment and awareness-raising, immediate and standardized crisis intervention, and avoidance of labeling. Its effectiveness and legitimacy depend on two essential conditions: officers' familiarity with and mastery of the foundations of criminal profiling and criminal psychology through mandatory training and specialization, and their adherence to rights-based standards, particularly legality, proportionality, and a focus on situations rather than individuals. The study's novelty lies in redefining officers' role in line with the specific features of sexual victimization and setting its rights-based limits. Thus, by breaking the chain of offending in time and upholding human dignity,

such engagement can stop potential victimization from becoming actual and prevent secondary victimization, without achieving security at the expense of individual freedoms.

Keywords: Sexual Offenses, Victimization-Precipitating Situations, Criminal Risk Management, Immediate Proactive Action of Judicial Police Officers, Individual Rights and Freedoms.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری‌نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited